

تا رژیم اسلامی پا بر جاست، این دردهای جانکاه نیز هست! در باره قتل جانکاه زنده یاد اکبر محمدی

کوروش گننام

برگ دیگری بر کتاب زرین شاه کارها و افتخارهای "جمهوری" آدمخواران، رهبر معظم و جانیان وابسته به او و سیستم جنایت پیشه اش، افزوده شد. اکبر محمدی این زندانی بیگناه و بی پناه در بدترین وضعیت، با تنی رنجور از 8 روز خوداری از خوردن غذا که دو روز آخر آن را حتا آب نیز ننوشیده و اصطلاحاً به "اعتصاب غذای خشک" دست زده بود و در حالیکه از بیماری در اثر شکنجه های گذشته رنج برده و زخم های تازه ای از شکنجه های اخیر دوران اعتصاب غذای 8 روزه وسیله مأموران خدا پرست، خدا جو، راست گو و عاشق به بهشت و شهادت را برتن داشت، به قتل رسید. او را به قتل رساندند زیرا اگر به عنوان یک انسان و بنا بر قانون جهانی، کمترین اهمیتی به جان و هستی او نشان می دادند، به زور هم اگر شده بود، او را بستری نموده و به مداوایش می پرداختند. این خدا گویان خدا پرست اگر کمترین ایمان و اعتقادی و باوری به خدای خود داشته و ذره ای انسانیت در وجودشان بود، با تن رنجور و ناتوان یک زندانی بی پناه چنین نمی کردند و او را که در اعتصاب غذا به سر می برد به زیر مشت و سیلی و لگد نمی گرفتند و دست و پایش را به زنجیر نمی کشیدند. او را کشتند زیرا از این اسیر بی پناه نیز می ترسیدند. در سخن و در ادعا کسی به گردشانی نمی رسد و برتر از خود سراغ ندارند اما در برابر یک اسیر دست و پا بسته ظاهر بی قدرت، شکست می خورند زیرا نمی توانند او را درهم شکنند و خواسته هایشان را به زور به او بقبولانند. جان آن بندی دست و پا بسته را گرفتند اما قتل او نیز چون زنده یاد زیبا کاظمی، سستی و بی پایگی زندانیان و رهبرانشان را گواهی داد. پیام قتل اکبر محمدی به روشنی این است که: او تسلیم نشد؛ که او قوی تر از دژ خیمان و شکنجه گرانش بود و آنها را چنان درمانده و زبون کرد که کمر به قتلش بستند. اکبر محمدی، این جوان بی گناه، آزادیخواه، شریف و دلیر ایرانی همچون هزاران جوان دیگر، قربانی شهوت قدرت پرستی و اتفاق دنیا دوستی و مادی گرایی علی خامنه ای و هم دستان جنایتکار او شد. رهبر معظم و همکارانش متهم به جنایت بر علیه بشریت هستند و رزوی باید در برابر دادگاه قرار گرفته و به سزای جنایت های خود برسند. فریادها را باید بلند کرد و از سازمان های جهانی هم چون سازمان ملل و دادگاه جهانی جنایت بر علیه بشریت، خواستار دستگیری و محاکمه شخص علی خامنه ای به عنوان مسئول مستقیم و نخست این جنایت ها شد. قربانی شدن دردناک جوان دلاور ایرانی اکبر محمدی، ماهیت ضد انسانی این رژیم را یکبار دیگر در سراسر جهان فریاد کرد. زمانه اتفاق به هیچ وجه به سود "جمهوری" آدمخواران نیست و قتل این جوان آزاده و آزادیخواه بیگناه بی هیچ تردید بر گرفتاریهای پایان ناپذیر آنها باز هم خواهد افزود. این رژیم، جنون آدمکشی، آتش افروزی و فتنه گری دارد. دیدیم و شاهدیم که این جنایت پیشگان برای نگاهداری قدرت و حکومت ننگین خود، این روزها چگونه لبنان را به آتش و خون کشیدند. دیدیم و شاهدیم که چگونه آبرو باخته اند و همه هیاهوی عوام فریبانه آنها، فریادهای "وامسلمانا"ی آنها و تلاش و تبلیغ های شبانه روزی آنها برای بسیج "امت جهانی اسلام"، و به میدان کشاندن کشورهای مسلمان دیگر، کمترین پژواک را داشته و هیچ گونه موفقیتی در بر نداشت. نتیجه واژگونه نیز شد. چنان واژگونه شد که پس از روشن شدن دورنمای شکست سنگین و خفت بار آنها در اجرای نقشه های ضد انسانی، همه تلاششان را کرده و می کنند که نشان دهند که عملن درگیر در جنگ نبوده و همه کاره حزب الله نیستند. احمدی نژادی که به زودی می خواست خبر شادی بخش نابودی و محو اسرائیل را به "امت اسلام" بدهد و کار را تمام شده اعلام می کرد، تنها پس از چند روز از آتش افروزی خود و اربابانش در لبنان، گلو پاره کرد که سازمان ملل چرا برای آتش بس اقدام نمی کند! او از سازمان مللی که بارها گفته اند قبولش ندارند جز زمان هایی که خوددر منجلا ب درماندگی فرو می روند، می خواهد که پا در میانی کند و از اسرائیل نابود شده بخواد که آتش بس را بپذیرد! فتنه گران به رهبری مقام معظم فریادها کشیدند، ناله های دروغین سر دادند و نوحه سرایی ها کردند و با وقاحت و بیژه پیروان "اسلام ناب محمدی" رهبران کشورهای مسلمان را که به خوبی به ماهیت آلوده، دروغین و فتنه گر آنها پی برده و به شدت از سیاست های آتش افروزانه و فتنه گرانه آنها دوری کرده و حتا فتنه تازه آنها را به شیوه های گوناگون محکوم نیز کردند، "بی غیرت" نامیدند اما خود که برنامه ریز اصلی بوده و مدتهاست نابودی همین روزهای اسرائیل را وعده داده بودند ادعای برپایی لشکر جرار 50 هزار نفره "استشهادی" داشتند، می خواهند خود را پشت پرده های ریا پنهان کنند و جرأت بیان روشن درگیری مستقیم در جنگ و فتنه ای که خود براه انداخته اند رانداشته و ندارند. علی خامنه ای، رفسنجانی، احمدی نژاد و باند های وابسته، در کاخ های خود نشسته اند و از دیگران می خواهند که در راه قدرت و حکومت بد نام، آلوده و ضد انسانی آنها، خود و جوانانشان را

قربانی کنند. آقایان علی خامنه ای، رفسنجانی، احمدی نژاد، جنتی، احمد خاتمی و...! اگر شهادت خوبست و شما برای سرافرازی اسلام آمادگی آنرا دارید، چرا در کاخ هایتان پنهان شده اید و خود و خاندان مبارکتان عازم جبهه های نبرد "حق بر علیه باطل" نمی شوید؟ چرا چنین فرصت طلایی شهادت را از دست می دهید؟ تردید نداشته باشید که اسرائیلی ها در بر آوردن این آرزوی شما با تمام توان خود به شما یاری خواهند رساند و پذیرایی در خور و شایانی از شما خواهند نمود.

هم میهنان گرامی و منتقد سنتی اسرائیل و امپریالیست آمریکا که تصور می کنید اگر امروز در نوشته و اعلامیه هایتان دشنام و ناسزایی به "اسرائیل صهیونیست" و امپریالیست آمریکا و سرمایه داری جهان خوار ندهید، انقلابی بودن شما زیر پرسش قرار خواهد گرفت! با احترام به باورهای شما اما چرا حقیقت را آنگونه که هست نمی خواهید بیان کنید؟ هیچ انسان آزادیخواه و دردمندی از قربانی شدن مردم عادی و بیگناه در لبنان و ویرانی و خرابی وحشتناک این کشور نمی تواند بسیار اندوهگین نشود. به شیوه های جنگی اسرائیل و خشونت به کار رفته از سوی ارتش آن می توان ایراد های بسیار گرفت اما چه کسانی و با چه هدفی این جنگ را به راه انداختند؟ چه کسانی برنامه ریزی و فرمان اجرای این سیاست ضد بشری را می دهند که حزب الله از درون مسجد ها و کنار مکان های زندگی مردم عادی به شلیک راکت به سوی اسرائیل بپردازد؟ "جمهوری" اسلامی و دست نشانده آنها حزب الله به خوبی می دانند که دستگاه های ردیابی اسرائیل محل شلیک را که تشخیص دهند، فوراً آنها را بمباران می کنند. آنها با این شیوه های رذیلتانه البته "اسلامی" خود، عمدتاً تلاش می کنند که مردم عادی بیشتری در لبنان قربانی شوند تا دست مایه تبلیغ های شومشان شود. هم میهنان گرامی انقلابی و ضد امپریالیست! آیا شما وظیفه ندارید که سر منشاء و مسبب حقیقی و اصلی این جنگ خونین را به مردم معرفی کنید؟ آیا به دلیل وابستگی های تعصب آلود ایدئولوژیک خود می خواهید آنچه را که در جنگ دوم جهانی بر یهودی ها گذشته است (1) و یکی از هولناک ترین و زشت ترین رویدادهای بشری است، فراموش کنید؟ برای همه ما باید تا کنون روشن شده باشد که اسرائیلی ها با تجربه از تاریخ تلخ و دردناک خود، هرگز اجازه نخواهند داد که مثنی خشک مغز روانی، یکبار دیگر آنها را به نابودی و آوارگی بکشاند. آنها با جنگ و دندان از وجود و هستی خود نگهداری خواهند کرد. باید همه جانبه خشونت خواهی، خشونت خواهان و خشونت پرستان را افشا و محکوم نمود. نگارنده کمترین بیبی از بیان این موضوع ندارد که شکستن ستون فقرات حزب الله، شکستن ستون فقرات جمهوری اسلامی است. زدن و متلاشی کردن حزب الله بزرگترین ضربه به جمهوری اسلامی است. تمام آینده و امید جمهوری اسلامی و همه پشتوانه قدری ها و عربده کشی هایش همین گروه های تروریستی دست ساخت خود به ویژه حزب الله و حماس بوده است.

آیا این حقیقت نیست که دشمن اصلی مردم ما "جمهوری" اسلامی است؟ محافظه کاری و مصلحت جویی های زبونانه و زیان بخش برای آینده ایران را باید به کناری نهاد و به روشنی سخن گفت. من همه ناسزاها را به جان خواهم خرید و آشکارا و بی هیچ پرده پوشی ابراز می دارم که اگر بنا بر انتخاب بین "جمهوری" نابکار اسلامی، همراه با فرزند نامشروعش حزب الله، و اسرائیل باشد، من اسرائیل را انتخاب و از او پشتیبانی خواهم کرد. ما نخست باید در اندیشه مردم خود و راهی آنها از تسلط مثنی خونخوار روانی باشیم که مردم میهن ما را به سوی نابودی کامل می کشاند. روزگاری خواهد رسید که ما ایرانی ها از اسرائیلی ها به سبب در هم کوبیدن حزب الله، که در هم کوبیدن نقشه های شوم 27 ساله جمهوری اسلامی است و بکلی آنها را بهم ریخته است و چه خواهیم ببینیم و چه نخواهیم ببینیم، در حقیقت به مبارزه مردم ایران یاری رسانده است، بیسپاس گذاری خواهیم کرد.

قتل جوان دلاور زنده یاد اکبر محمدی، نه نخستین و نه آخرین جنایت "جمهوری" اسلامی خواهد بود. تا این حکومت پا برجاست، این دردهای جانکاه نیز هست و این جنایت ها نیز ادامه خواهد یافت. تا این حکومت پا برجاست، نه مردم ایران و نه مردم منطقه روی آسایش، زندگی در صلح و دوستی و رابطه مسالمت آمیز با یکدیگر نخواهند دید. باید از همه امکان های موجود برای به زیر کشیدن و نابودی سیستم فاسد و نابکار ولایت فقیه و "جمهوری" اسلامی بهره گرفت.

نگارنده به سهم خود یاد جوان پر شور و آزادیخواه، زنده یاد اکبر محمدی را گرامی داشته، هم دردی خود را با خانواده ارجمند و زجر کشیده و نزدیکان او، همه زندانیان سیاسی ایران و همه آزادیخواهان ایران ابراز می دارد. امید داشته باشیم که مردم ایران خانواده اکبر محمدی را در این روزهای سخت تنها نگذاشته، از آنها پشتیبانی نموده و اجازه ندهند که "جمهوری" اسلامی این خانواده را بیش از این مورد ستم، آزار و شکنجه قرار دهد.

دوشنبه 9 مرداد 1385 - 31 ژوئیه 2006

زیر نویس:

تنها نگاهی به کتاب "پیانیست"، خاطرات حقیقی پیانیست معروف لهستان Wladyslaw Szpilman می تواند گوشه ای از رنج فراوان و رویدادهای بسیار تکان دهنده و دردآوری را که برای یهودیان پیش آمد و زندگی آنها را بکلی ویران نمود را نشان دهد. او شاهد زنده ماجرا و خود همراه با خانواده اسیر دست نازی ها بوده که همه خانواده اش (2 خواهر، یک برادر و پدر و مادر) را از دست داده است و خود به شکلی استثنایی بارها از مرگی مسلم جهیده که پیانیست بودن، شهرت و مهارتش در نوازندگی چند بار جانش را می خرد. یکی از مشهورترین شاعران آلمانی بنام Wolf Biermann که پدرش از چپ ها و مخالفین نازی ها بوده و زمانی که او تنها 7 سال داشته است، در اردوگاه نیز شرحی بر این کتاب نگاشته است که بسیار روشن گر است. او در بخشی کشته می شود Auschwitz مشهور از نوشته خود می گوید: "از 3،5 میلیون یهودی که زمانی در لهستان زندگی می کردند تنها 240000 نفر آنها توانستند از دوران نازی ها جان سالم بدر برند" (ص 226 از ترجمه سوئدی پیانیست، چاپ 1999، کتابهای خوب). در همین کتاب همچنین بخشی از یاد داشت های روزانه دوران جنگ همین شاعر بر جسته آلمانی آمده است که با در شرح رویدادهای تکان دهنده و هولناکی که بر یهودیان رفته است، با داده های کتاب همآهنگی بسیاری دارد.

از این کتاب فیلمی بسیار موفق نیز وسیله رومن پولانسکی ساخته شده است که گذشته از دریافت جایزه نخل طلایی سال 2002 در کان، در سال 2003 نیز کاندید سه اسکار سینمایی شده است.

+++++

http://web.peykeiran.com/new/articles/article_body.asp?ID=9257